



برگ اشتراک مجله های رشد

شرایط

- ۱- واریز مبلغ ۲۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله درخواستی، به صورت علی الحساب به حساب شماره ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل رسید بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک.

♦ نام مجله :

♦ نام و نام خانوادگی :

♦ تاریخ تولد :

♦ میزان تحصیلات :

♦ تلفن :

♦ نشانی کامل پستی :

استان : شهرستان :

خیابان :

پلاک : کدپستی :

♦ مبلغ واریز شده :

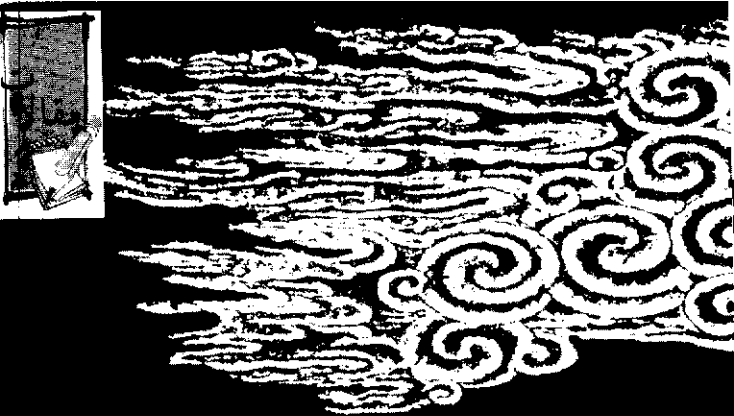
♦ شماره و تاریخ رسید بانکی :

امضا:

نشانی: تهران - صندوق پستی مشترکین ۱۶۵۹۵/۱۱۱
 نشانی اینترنتی: www.roshdmag.org
 پست الکترونیک: [Email:info@roshdmag.org](mailto:info@roshdmag.org)
 شماره مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۵۱۱۰
 پیام گیر مجلات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۸۸۸۳۹۲۳۲

یادآوری:

- ♦ هزینه برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی، بر عهده مشترک است.
- ♦ مبنای شروع اشتراک مجله از زمان وصول برگ اشتراک است.
- ♦ برای هر عنوان مجله برگ اشتراک جداگانه تکمیل و ارسال کنید (تصویر برگ اشتراک نیز مورد قبول است).



عنادورزی جهان‌شاه با شیخ جنید صفوی؛

دلیل سیاسی یا مذهبی

پرویز عادل

جهانشاه (۸۷۲-۸۴۰ ق)، پسر قرایوسف، بزرگ‌ترین فرمانروای سلسله‌ی قراقوینلو بود. او که علاوه بر شخصیت سیاسی، به عنوان شخصیتی ادبی نیز شناخته شود، یکی از تمثیل‌گران ادبیات ترکی بود. [سومر، ۱۳۶۹: ۱۰۱]. جهانشاه به علوم عقلی هم علاقه‌مند بود و از ارباب علم حمایت می‌کرد. [ینانچ، ۱۳۷۵: ۲۸۸]. به علاوه، شعر می‌سرود و «حقیقی» تخلص می‌کرد. [غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۴۹].

جهانشاه، ابتدا به دلیل تولدش در ماردین، «ماردین‌شاه» نامیده شد. اما بعدها به اسم جهانشاه تغییر نام داد. هر چند سرزمین اصلی قراقوینلوها حوالی دریاچه‌ی وان در آسیای صغیر بود. [ینانچ، ۱۳۷۵: ۴۸-۲۴۷]، ولی جهانشاه همانند پدرش، در تبریز خود را سلطان اعلام کرد و آن شهر را پایتخت خویش قرار داد. [همان، ص ۲۶۹].

جهانشاه، در سال ۸۴۰ ق، به موجب یرلیغ میرزا شاهرخ گورکانی [منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۶۶، و غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۴۹] [۸۵۰-۸۰۷ ق] و به حمایت گوهرشادآغا، به حکومت آذربایجان نایل آمد [طهرانی، ۱۳۵۶: ۹۷-۲۹۶] و بعد از مرگ شاهرخ، بخش اعظم قلمروی او را به زیرفرمان خود درآورد. او خویشش را خلف واقعی فرمانروایان سابق ایلخانی می‌دانست و درصدد بود، قلمروی حکام ایلخانی را به طور کامل تحت فرمان خویش درآورد [ینانچ، ۱۳۷۵: ۲۷۹]. بدان جهت لقب «ایلخان»

به خود داد [همان، ص ۲۸۷].

یکی از نقاط تاریک تاریخ اتحادیه‌ی قراقرینلو، خصومت جهان‌شاه با شیخ جنید صفوی است. چگونگی تبیین این عنادورزی، بحث مهمی است که بر اساس آن، علت و ماهیت این خصومت مشخص شود؛ به شکلی که نهضت صفویان، از نظر قراقرینلوها یک خط سیاسی بود و از نگاه صفویان، طلوعی آشکار یک جریان سیاسی و مذهبی نوین.

سلسله‌ی صفوی (۱۱۳۸ - ۹۰۶/۷ ق) دوران جدیدی را در تاریخ ایران زمین ایجاد کرد. این سلسله بنیانگذار جنبه‌ی جدیدی از هویت ایرانی بود که بر اثر آن، مذهب شیعه‌ی اثناعشری به رسمیت شناخته شد. هر چند خاستگاه اولیه‌ی صفویان اردبیل است، ولی بر اثر وقوع حوادث متعدد تاریخی، ابتدا تبریز، بعد قزوین و سپس اصفهان پایتخت آن سلسله اعلام شد.

صفویان اولاد شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ ق) هستند که به خاطر انتساب و به احترام او، صفوی یا صفویه نامیده می‌شوند. یکی از نوادگان شیخ صفی، شیخ شاه یا شیخ ابراهیم (۸۵۱-۸۳۲ ق) است. بین جهان‌شاه و او روابط دوستانه‌ای برقرار بود؛ طوری که جهان‌شاه در سال ۸۳۴ ق، در لشکرکشی خویش به گرجستان، شیخ شاه و عده‌ای از شیوخ را همراه خود برد تا آن جنگ جنبه‌ی جهاد داشته باشد. [همان، ص ۲۵۲]

در سال ۸۵۱ ق، جنید (۸۶۴-۸۵۱ ق) جانشین پدرش شیخ شاه، شد و «پیر طریقت صفوی» لقب گرفت. او با روی آوردن به مسائل سیاسی و نظامی، حرکت تازه‌ای را در طریقت صفوی ایجاد کرد. در این زمان، صفویان به فرماندهی جنید درصدد برآمدند تا مذهب شیعه را زیربنای مقاصد سیاسی خویش قرار دهند. [رویمر، ۱۳۸۰: ۲۹-۲۲۸]. به همین علت، بین جنید و جهان‌شاه خصومت ایجاد شد. برخی معتقدند، این خصومت علت سیاسی دارد و بعضی بر این باورند که دلیل مذهبی داشته است. نوشتار حاضر سعی دارد که خصومت یاد شده را مورد مذاقه قرار دهد و علت اصلی آن را بیان کند.

جنید فردی متمایل به اعتقادات شیعی بود [سومر، ۱۳۸۰: ۲۲۴]؛ جوانی بسیار دلیر، بی قرار و با اراده [طاهری، ۱۳۵۴: ۱۳۶]. از هنگام تصدی رهبری طریقت صفوی، علائم آشکاری از تمایل خود به قدرت دنیوی و پادشاهی نشان داد و لقب «سلطان» گرفت. او تنها به قدرت معنوی راضی نبود و بدان جهت، روحیه‌ی جنگ‌جویی را در طریقت صفوی وارد ساخت [سیوری، ۱۳۷۲: ۱۵ و ۱۶]. امر انتقال از طریقت درویشی شیوخ صفویه به حکومت

دنیوی را نیز هم‌انجام داد [هیئتس، ۱۳۶۱: ۱۵]. شیخ جنید به این نحو کار سیاسی را در خاندان صفوی آغاز کرد [جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۰]. این مهم، مقارن زمان سلطنت جهان‌شاه قراقرینلو بود. در این دوره، نام صفویان تحت رهبری جنید، برای نخستین بار به عنوان تهدیدی برای قدرت سیاسی موجود، وارد منابع گشت. [سیوری، ۱۳۸۰: ۲۰]. در واقع، طریقت صفوی در زمان شیخ جنید، از طریقت شیخ صفی‌الدین اردبیلی فاصله گرفت و دعوت دیگری را پیشه‌ی خود ساخت.

«... در زمان شیخ جنید، چون او هوس شاهی در سر می‌داشت و آماده‌ی برخاستن می‌شده و کیش شیعی این زمان نیرو گرفته بوده، از این رو، از سنی‌گری بازگشته و شیعی‌گری از خود نشان داده...» [کسروی، ۱۳۷۹: ۸۷].

طریقت صفوی در زمان جنید به صورت یک نهضت نظامی غازی درآمد [صفت گل، ۱۳۸۱: ۲-۱۴۱؛ و مزروی، ۱۳۶۸: ۱۵۰]. بدان لحاظ، جنید هم فرمانده نظامی بود و هم رهبر طریقت صوفی‌گری صفویان به شمار می‌رفت [مزروی، ۱۳۶۸: ۱۵۹]. او اولین فرد از خاندان صفوی بود که علاوه بر قدرت مذهبی، به قدرت سیاسی یا قدرت دنیوی و سلطنت‌صوری نیز دست یافت. [مستوفی، ۱۳۷۵: ۴۴؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۴ و ۲۵؛ الحسینی، ۱۳۷۹: ۲۰۱؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۹۵-۹۲؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۳۱؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۰۹؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۶۱؛ وارد، ۱۳۸۳: ۱۰؛ یوسف جمالی، ۱۳۷۲: ۶۰؛ تاج‌بخش، ۱۳۴۰: ۲۵؛ سیوری، ۱۳۸۰: ۸۳-۱۸۱؛ طاهری، ۱۳۵۴: ۱۰۸؛ سیوری، ۱۳۸۰: ۴۱-۴۰؛ میرجعفری، ۱۳۸۱: ۲۵۸؛ رئیس‌نیا، ۱۳۸۰: ۱۴۲؛ امورتی، ۱۳۷۹: ۳۰۷؛ سیوری، ۱۳۸۲: ۴۶؛ میراحمدی، ۱۳۶۹: ۴۵].

«چون این نواله [سجاده‌ی ارشاد] به شیخ جنید، والد شیخ حیدر، حواله شد، سیرت اجداد را تغییر داد و مرغ و سواس در آشیانه‌ی خیالش بیضه‌ی هوای مملکتداری نهاد. لاجرم در فضای سوداپر وازها می‌کرد و بازفکرت را جهت صید مملکت، هر ساعت به تسخیر بومی و کشوری می‌فگند» [خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۶۰-۲۵۹؛ ۲۶۶: ۱۹۹۲، Khujji-Isfahani]. همان، ص ۲۶۲؛ و [Ibid, p. ۲۶۹].

دلیل اصلی تغییر سلوک شیخ جنید را «آز سلطنت» می‌دانند. بدان سبب، اقدامات شیخ را خدعه و نیرنگ دانستند و او را به خارج شدن از دایره‌ی شرع متهم کردند [جعفریان، ۱۳۷۰: ۷۸-۳۷۴]. در این بین، ناآرامی و قدرت‌طلبی جنید به قصد گردآوردن مریدان و اقدام به اعمال مخفی و تغییر خط مشی طریقه‌ی خاندان خود، از

عوامل عمده‌ی خصومت جهان‌شاه با او بود. زیرا جنید به شیوه‌ای افراطی به خود اجازه داد تا در سیاست و حکومت وقت دخالت نماید و به حکام عصر خود خط مشی ارائه دهد [یوسف جمالی، ۱۳۷۲: ۶۰-۶۲]. از این روی، عنادورزی جهان‌شاه با او اجتناب‌ناپذیر بود. کاریست اصطلاح «سلطان» از سوی جنید آشکارا می‌رساند که او در پی کسب قدرت دنیوی بوده است. وی درصدد برآمد تا باتوسل جستن به نیروی نظامی، قلمروی صفویان را گسترش دهد [سیوری، ۱۳۸۰: ۵۰؛ و سیوری، ۱۳۸۲: ۵۴]. در این هنگام، جهان‌شاه که از وضع و حرکات شیخ جنید مطلع شده بود، دفع شیخ را از عمده و جائب سیاسیّه دانست. [اسپناقچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۲۷ و ۲۸]. چون اقدامات شبه نظامی جنید موجبات نگرانی جهان‌شاه را فراهم آورده بود، جهان‌شاه توسط پدر داماد خود، یعنی شیخ جعفر صفوی (عموی جنید) که ضمن قیمومت داشتن بر جنید، وجود او را در اردبیل مانع پیشرفت کار خود در جهت رتق و فتق امور آستانه‌ی شیخ صفی می‌دانست، خواستار بیرون رفتن جنید از قلمروی خود شد [رئیس‌نیا، ۱۳۸۰: ۱۴۹-۱۴۵]. جهان‌شاه،

خود دورنمایی و مریدان را که اجماع کرده‌اند در خدمت تو، پراکنده‌سازی و در کُنج عاقبت به سلامت به سر بری که مرا خاطر از صوفیان تو جمع نیست... اگر سخن مرا بشنوی، در نزد ما درجه‌ی اعتبار تو به مرتبه‌ی ارفع خواهد بود. والا ترک این فضولات نکنی، یقین که دفع تو و مریدان تو بر ما فرض خواهد شد. و السلام. « [همان؛ گمنام، ۱۳۴۹: ۲۳؛ و گمنام، ۱۳۵۰: ۲۸-۲۷].

شیخ جنید، بعد از وصول نامه‌ی فوق، چنین جواب داد: «... من گوشه‌ی خلوت گرفته‌ام... و هرگز داعیه‌ی خروج و کشورگیری نیست و اگر تو را منجمان خوشامدگو ترسانیده‌اند که از اولاد شیخ صفی صاحب خروجی پیدا خواهد شد، آن من نیستم... پس آسوده باش و ما را به حال خود بگذار که ما با تو هیچ دشمنی نیست و خاطر از من جمع دار و از غضب حضرت خدای عالم اندیشه کن و دیگر تودانی» [پیشین].

جهان‌شاه هر چند که تا مدتی آسوده‌خاطر بود، اما افزایش تعداد صوفیان جنید، شاه قراقوینلو را بر آن داشت تا نامه‌ی دیگری به شیخ بنویسد. جهان‌شاه در آن نامه یادآور شد:

«هر چند تو را منع کردیم، ممنوع نشدی، گویا بزرگی در کامت جای گرفته است. به همه برخیز از قلمروی من بیرون رو والا آمده، مرا را خراب کرده، بلکه قتل عام خواهم کرد» [همان، ۱۳۵۰: ۹-۲۸؛ گمنام، ۱۳۴۹: ۲۴؛ و گمنام، ۱۳۶۲: ۴۲۵؛ و حسینی استرآبادی، ۱۳۶۲: ۳۸-۳۵].

پس این، جنید اردبیل را ترک کرد و به سوی غازیوم رفت. سفر جنید به دیار بکر، علاوه بر این است که طریقت صفوی، خالی از فایده‌های

سیاسی نبود. جنید در دیار بکر، مدتی را در اردبیل نزد شیخ محمد بن محمد بن اربلی بود و با دختر او ازدواج کرد. فعالیت‌های معنوی و سیاسی او در اربل هم ادامه داشت تا این که بین جنید و شیخ اربلی اختلافی بروز کرد و باعث جدایی آنان گشت. سپس جنید نزد اوزون حسن آق قوینلو (۸۸۲-۸۵۶ق) رفت [میراحمدی، ۱۳۶۹: ۴۵]. اوزون حسن از جنید استقبال کرد و خواهر خود با نام خدیجه بیگم را به عقد او درآورد. [گمنام، ۱۳۵۰: ۲۷-۲۸؛ گمنام، ۱۳۴۹: ۲۳؛ خواندامیر، ۱۳۶۲: ۴۲۵؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۵؛ گمنام، ۱۹۸۶: ۳۸-۳۵؛ شاملو، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۱؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۰۹؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۶۱؛ الحسینی القمی، ۱۳۵۹: ۵-۳۴؛ پیرزاده‌ی زاهدی، ۱۳۵۶: ۷-۶۶؛ روملو، ۱۳۴۹: ۸-۴۰۷؛



جنید را یک بار در حدود سال ۸۵۲ ق و دیگر سال ۸۶۳/۴ از اردبیل تبعید کرد [الحسینی القمی، ۱۳۵۹: ۳۴].

در این زمان، اردبیل جزئی از جهان‌شاه قراقوینلو بود [خواندامیر، ۱۳۸۰: ۲۶-۴۲۴؛ رویمر، ۱۳۷۹: ۱۷۴؛ و زیدبخت، ۱۳۸۰: ۲۳۰]. جهان‌شاه بر اثر کثرت شیخ جنید، او را از اردبیل بیرون راند و آزاد گذاشت تا به هر جا که می‌خواهد برود [ابن خواندمیر، ایران در روزگار... ۱۳۷۰: ۵۹؛ قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۸۸؛ تتوی، ۱۳۷۸: ۳۱۸؛ ابن خواندمیر، تاریخ شاه اسماعیل، ... ۱۳۷۰: ۲۷؛ و حسینی مجدی، ۱۳۴۲: ۹۷۷]. او در این باره به مقربان درگاه خود گفت:

«... می‌شنوم که مردم بسیار از خواص و عوام تردد به درخانه‌ی سلطان جنید می‌کنند و می‌ترسم که مبادا از آن دودمان [دودمان صفوی] کسی خروج کند و دولت از سلسله‌ی من منتقل به دودمان شیخ صفی گردد. ببینید که از آن سلسله به سلسله‌ی من اگر نقصانی خواهد رسید، پی دفع آن جماعت درآیم...» [گمنام، ۱۹۸۶: ۳۸-۳۵].

به دنبال قضیه‌ی یاد شده، جهان‌شاه در سال ۸۵۲ ق نامه‌ای با این مضمون به شیخ جنید نوشت:

«... زنهار چون نامه‌ی من به تو رسد، می‌باید که خلق از صحبت

قزوینی، ۱۳۶۷: ۵؛ رویمر، ۱۳۸۰: ۲۰-۱۱۶].

شیخ جنید به درستی دریافته بود که باید موفقیت خود را در رقابت بین دو اتحادیه‌ی قراقوینلو و آق‌قوینلو جست‌وجو کند. بدان جهت، بر اثر خصومت با جهان‌شاه قراقوینلو، به طرف اوزون حسن آق‌قوینلو متمایل گشت [رویمر، ۱۳۸۰: ۲۶۹]. از سوی دیگر، اوزون حسن هم با تزویج خواهر خود با جنید، می‌خواست در مقابل رقیب خویش، یعنی جهان‌شاه از حمایت شیخ صفوی برخوردار گردد [سومر، ۱۳۸۰: ۲۲۴-۲۵]. این اتحاد باعث شد، جنید در مدت سه سال (۸۶۴-۸۶۱ ق) که در دیار بکر بود، سپاهی تجهیز کند و به اردبیل باز گردد. اما دوباره گرفتار کید و دشمنی جهان‌شاه شد و مجدداً از اردبیل تبعید گشت. این دومین تبعید جنید توسط جهان‌شاه بود. جنید در این زمان، در اقدامی خطرناک، برای دفع نواب جهان‌شاهی، به سوی امیر خلیل‌الله شروانشاه لشکر کشید. ولی خود در آن لشکرکشی، در سال ۸۶۴ ق به قتل رسید. [ابن‌خواندمیر، ۱۳۷۰: ۶۱-۶۰؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۵؛ روملو، ۱۳۴۹: ۴۰۹؛ گمنام، ۱۳۴۹: ۲۴؛ شاملو، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۱-۲؛ الحسینی القمی، ۱۳۵۹: ۳۶؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۸؛ رئیس‌نیا، ۱۳۸۰: ۴۹-۱۴۵؛ سیوری، ۱۳۸۰: ۳-۲۲؛ رویمر، ۱۳۸۰: ۲۲؛ سرور، ۱۳۷۴: ۳۱-۲].

در تبیین واقعه‌ی مذکور می‌توان گفت که اگر جهان‌شاه به شیخ جنید دست یازید و اگر شیخ جنید به نقل مکان یا انتقال پایگاهش از اردبیل به دیار بکر مبادرت کرد و نیز، اگر اوزون حسن از جنید استقبال کرد و او را به گرمی پذیرفت، همانا همه علت سیاسی داشتند. چون جهان‌شاه با تبعید جنید، رقیب سیاسی اش را از قلمروی خود دور کرد و به تنهایی بر اریکه‌ی قدرت تکیه زد. از سوی دیگر، جنید نیز با دوری جستن از جهان‌شاه توانست، بهتر و بیش‌تر به دعوت خویش پردازد، و پیروان زیادی دور خود جمع کرد و با اوزون حسن متحد گردید. اوزون حسن نیز با استقبال از جنید می‌توانست، از حمایت و پشتیبانی صفویان در جنگ با جهان‌شاه برخوردار شود. این در حالی است که اوزون حسن سنی مذهب بود و شیخ جنید مذهب شیعه داشت. بنابراین، علت مذهبی در این واقعه نقشی نداشته است؛ برای این که حمایت اوزون حسن از شیخ جنید، دلیل سیاسی داشته است [سیوری، ۱۳۸۲: ۵۲]. از این روی می‌توان اذعان داشت که هر سه شخص یاد شده، مطامع سیاسی را سرلوحه‌ی هدف‌های خود قرار داده بودند و قدرت طلبی و توسعه طلبی سیاسی را دنبال می‌کردند.

با توجه به مطالب گفته شده، این سخن فرایاد می‌آید که دوران حکومت جهان‌شاه قراقوینلو در واقع نقطه‌ی آغازین رویکرد سیاسی

نهضت صفویان بوده است. این امر که توسط شیخ جنید انجام گرفت، قدرت مذهبی را در خاندان صفوی با قدرت سیاسی توأمان کرد. آن مهم را در شرح حال جنید - که تصویری از یک روحیه‌ی ناآرام با جاه‌طلبی‌های سیاسی و استعداد نظامی، اما نه در قالب یک صوفی است - می‌توان مشاهده کرد. در نزاع جنید با شیخ جعفر صفوی هم، تمایل جنید به اقدام توأمان سیاسی و مذهبی، به وضوح دیده می‌شود [رویمر، ۱۳۸۰: ۳-۲۷۲].

به طور عمده اهداف سیاسی جنید بود که او را به رقابت با جهان‌شاه قراقوینلو وارد نمود [Savory ۵۹۸: II, vol. ۱۹۹۱].

این واقعه باعث شد که نزد تاریخ‌نویسان، قدرت مذهبی جنید با قدرت سیاسی وی آمیخته شود. به عنوان نمونه، تاریخ عالم‌آرای امینی که به قدرت مذهبی جنید اشاره دارد، بسیاری از فعالیت‌های سیاسی هم‌ورا نیز نشان می‌دهد [یوسف جمالی، ۱۳۷۶: ۲۵].

ایجاد تشکیلات نظامی توسط جنید، امر جدیدی در روند طریقت صفوی به شمار می‌آید [رویمر، ۱۳۸۰: ۳۴-۴۳۳]. این مسأله باعث شد که دوران جنید، سهم به‌سزایی در تغییر ماهیت فرقه‌ی صفوی از یک گروه صوفی صلح طلب عمدتاً غیرسیاسی، به یک نهضت سیاسی ستیزه‌گر داشته باشد [مورگان، ۱۳۷۴: ۱۵۹]؛ به حدی که مهم‌ترین ویژگی دوران جنید، وارد شدن غالیان شیعه مذهب در صفوف پیروان طریقت صفوی بود. به این شکل، صوفی‌گری اندیشمندانه‌ی زمان شیخ صفی‌الدین اردبیلی، به نهضت آشکار غالیان تبدیل شد [فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۴۵]. این همان نقش تاریخی شیخ جنید در سیر تطور و تحول نهضت صفویه است که محققین و پژوهشگران را به خود مشغول داشته است.

در تبیین عنادورزی جهان‌شاه قراقوینلو با شیخ جنید صفوی، برخی جهان‌شاه را شیعه مذهب می‌دانند [میرجعفری، ۱۳۸۱: ۲۵۸؛ و اقبال آشتیانی، ۱۳۷۵: ۶۵۱]. بعضی نیز خبر شیعه بودن جهان‌شاه را بی‌پایه و بی‌اساس عنوان می‌کنند [نیانچ، ۱۳۷۵: ۲۸۸]. همچنین، گروهی معتقدند که منحصر ساختن مذهب قراقوینلو به تشیع، دیگر معتبر نیست [رویمر، ۱۳۸۰: ۱۸۷]. از طرف دیگر، برخی دلیل خصومت جهان‌شاه با شیخ جنید را مذهبی می‌دانند. این گروه، ضمن این که مذهب رسمی دولت قراقوینلو را مذهب تشیع می‌دانند، گسترش تبلیغات شیعه‌گرایانه‌ی شیخ جنید را عامل اخراج وی از قلمروی قراقوینلو بیان می‌کنند. [نیانچ، ۱۳۷۵: ۲۶۴].

به راستی، جهان‌شاه شیعه مذهب بود یا سنی مذهب؟ از سوی دیگر، علت اصلی عنادورزی جهان‌شاه قراقوینلو با شیخ جنید صفوی چه بود؟ آیا این خصومت دلیل سیاسی داشت؟ آیا این دشمنی علت

مذهبی داشت؟ اساساً این اختلاف و ناهم‌دلی را چگونه می‌توان بیان کرد؟

دور نیست که اشاره‌ی منابع مبنی بر زندگی و الحاد جهان‌شاه، شاید از یکدلی او با جماعت حروفیه آب‌خورده باشد [آژند، ۱۳۶۹: ۱۰۲-۱۰۱]. لیکن باید توجه نمود که جهان‌شاه در سال ۸۴۵ ق در شهر تبریز، حروفیان را که ادعای شیعی‌گری می‌کردند، قتل عام کرده است [همان، ص ۹۹]. نیز، اگر جهان‌شاه شخصی شیعه مذهب بود، چرا اسامی خلفای راشدین را در مسکوکات خود ضرب نموده است؟ همچنین، چرا نمی‌توان شیعه بودن او را در دیوان اشعارش ثابت کرد؟ [رویمر، ۱۳۸۰: ۴-۱۷۳].

نتیجه

از قرائن تاریخی چنین به نظر می‌رسد که در عنادورزی جهان‌شاه قراقرینلو با شیخ جنید صفوی، علت سیاسی پررنگ‌تر از دلیل مذهبی است. چهره‌ی سیاسی و دینی جهان‌شاه به عنوان اخراج‌کننده‌ی شیخ جنید از اردبیل و آوارگی چندین ساله‌ی وی در آناتولی و مهم‌تر از همه، دخالت غیرمستقیم در قتل وی، باعث شده است که در منابع دوره‌ی صفوی به بدترین شکل تصویر شود [حسن‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۱۹]. اما آنچه در منازعه‌ی جهان‌شاه با جنید مهم است، تفوق و برتری مصالح سیاسی بر اعتقادات مذهبی است. اختلاف شیخ با جهان‌شاه، نه بر سر مسائل اعتقادی، بلکه بر سر ادعای دنیاداری و حکومت خواهی جنید از یک سو، و اختلافات داخلی فرقه‌ی صفویه بر سر ریاست معنوی طریقت، بین فرزندان شیخ علی سیاه‌پوش از سوی دیگر بود. از جانب دیگر، تحریکات سیاسی شیخ جعفر صفوی (برادر شیخ شاه و عموی شیخ جنید)، نزد جهان‌شاه بود که اسباب اخراج شیخ جنید از اردبیل را فراهم ساخت [همان، ص ۵۰-۴۹].

منابع

۱. آژند، یعقوب. حروفیه در تاریخ. تهران: نشر نی، ۱۳۶۹.
۲. الحسینی‌القمی، قاضی احمدبن شرف‌الدین الحسین. خلاصه‌التواریخ. جلد اول. به تصحیح احسان اشراقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
۳. الحسینی، خورشاه‌بن قباد. تاریخ ایلچی نظام‌شاه. تصحیح، تحشیه و اضافات محمدرضا نصیری و کویچی هانه‌دا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۴. اسپناتچی پاشازاده، محمد عارف. انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام. به کوشش رسول جعفریان. قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۷۹.
۵. اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه. چاپ هفتم. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات خیام، ۱۳۷۵.
۶. امورتی، ب. س. «مذهب در دوره تیموریان». تاریخ ایران - دوره

تیموریان. ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۹.

۷. ابن خواندمیر، امیرمحمود. ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۰.

۸. ----- . تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب‌السیر). تصحیح و تحشیه‌ی دکتر محمدعلی جراحی. تهران: نشر گستره، ۱۳۷۰.

۹. پیرزاده‌ی زاهدی، شیخ حسین. «سلسله‌النسب صفویه». پنج اثر ارزنده از انتشارات ایران‌شهر. تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۵۶.

۱۰. تاج بخش، احمد. ایران در زمان صفویه. تبریز: کتابفروشی چهر، ۱۳۴۰.

۱۱. تنوی، قاضی احمد؛ و قزوینی، آصف‌خان. تاریخ‌الغی: تاریخ ایران و کشورهای همسایه در سال ۸۵۰-۹۸۴. به تصحیح و اهتمام سیدعلی آک داوود. تهران: شرکت انتشاراتی فکر روز (با همکاری انتشارات کلبه)، ۱۳۷۸.

۱۲. جعفریان، رسول. دین و سیاست در دوره‌ی صفوی. قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۰.

۱۳. ----- . صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ و سیاست. جلد اول. قم: انتشارات پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.

۱۴. جنابدی، میرزاییگ. روضه‌الصفویه. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸.

۱۵. حسن‌زاده، اسماعیل. حکومت ترکمانان قراقرینلو و آق‌قویونلو در ایران. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۹.

۱۶. حسینی استرآبادی، سید حسین بن مرتضی. تاریخ سلطانی از شیخ صفی شاه صفوی. به کوشش احسان اشراقی. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۴.

۱۷. حسینی مجدی، مجدالدین محمد. زینت‌المجالس. تهران: کتابخانه‌ی سنائی، ۱۳۴۲.

۱۸. خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان. تاریخ عالم‌آرای امینی. تصحیح محمداکبر عشیق. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۲.

۱۹. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی. تاریخ حبیب‌السیر. چاپ سوم، جلد چهارم. به تصحیح و زیرنظر محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲.

۲۰. روملو، حسن. احسن‌التواریخ. به اهتمام عبدالحسین نوائی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.

۲۱. رویمر. هانس روبرت. ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰. ترجمه‌ی آذر آهنگی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

۲۲. ----- . «دوره‌ی صفویان». تاریخ ایران - دوره‌ی صفویان. ترجمه‌ی یعقوب آژند. تهران: انتشارات جامی، ۱۳۸۰.

۲۳. ----- . «سلسله‌های ترکمان». تاریخ ایران - دوره‌ی تیموریان. ترجمه‌ی یعقوب آژند. تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۹.

۲۴. رئیس‌نیا، رحیم. تاریخ عمومی منطقه‌ی شروان در عهد شروانشاهیان. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.

۲۵. سرور، غلام. تاریخ شاه اسماعیل صفوی. ترجمه‌ی محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
۲۶. سومر، فاروق. اوغوزها (ترکمن‌ها). ترجمه‌ی آنادردی عنصری. تهران: انتشارات حاجی طلائی، ۱۳۸۰.
۲۷. ----- قراقوینلوها. جلد اول. ترجمه‌ی وهاب ولی. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
۲۸. سیوری، راجر. «اوضاع ایران در آستانه‌ی ظهور صفویان». صفویان. سیوری و دیگران. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۰.
۲۹. ----- ایران عصر صفوی. ترجمه‌ی کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۳۰. ----- تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (مجموعه مقالات). ترجمه‌ی عباسقلی غفاری فرد و محمدباقر آرام. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۳۱. ----- در باب صفویان. ترجمه‌ی رمضان علی روح‌اللهی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
۳۲. شاملو، ولی قلی بن داودقلی. قصص الخاقانی. جلد اول. تصحیح و پاورقی سیدحسن سادات ناصری. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۳۳. صفت گل، منصور. ساختار نهاد و اندیشه‌ی دینی در ایران عصر صفوی (تاریخ تحولات دینی ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم قمری). تهران: موسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱.
۳۴. طاهری، ابوالقاسم. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴.
۳۵. طهرانی، ابوبکر. کتاب دیاربکریه. چاپ دوم، جزء اول و جزء ثانی. به تصحیح و اهتمام نجاشی لوغال و فاروق سومر. تهران: کتابخانه‌ی طهوری، ۱۳۵۶.
۳۶. غفاری قزوینی، قاضی احمد. تاریخ جهان‌آرا. به کوشش حسن نراقی. تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
۳۷. فرهانی منفرد، مهدی. مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۳۸. قزوینی، ابوالحسن بن ابراهیم. فوایدالصفویه: تاریخ سلاطین و امرا صفوی پس از سقوط دولت صفویه. تصحیح، مقدمه و حواشی مریم میراحمدی. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
۳۹. قزوینی، یحیی بن عبداللطیف. لب‌التواریخ. تهران: انتشارات بنیاد و گویا، ۱۳۶۳.
۴۰. کسروی، احمد. شیخ صفی و تبارش. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۹.
۴۱. گمنام. جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل). مقدمه و پیوست‌ها، الله دتا مظفر. اسلام‌آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۶.
۴۲. ----- عالم‌آرای شاه اسماعیل. با مقدمه و تصحیح و تعلیق اصغر منتظر صاحب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
۴۳. ----- عالم‌آرای صفوی. به کوشش یدالله شکری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۴۴. مزوی، میشل. پیدایش دولت صفوی. چاپ دوم. ترجمه‌ی یعقوب آژند. تهران: نشر گستره، ۱۳۶۸.
۴۵. مستوفی، محمدمحسن. زبدة‌التواریخ. به کوشش بهروز گودرزی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵.
۴۶. منشی قزوینی، بوداق. جواهرالخبار (بخش تاریخ ایران از قراقوینلو تا سال ۹۸۴ هـ. ق.). مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۴۷. مورگان، دیوید. ایران در سده‌های میانه. ترجمه‌ی فرخ جوانمردیان. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی و انتشاراتی. فروهر، ۱۳۷۴.
۴۸. میراحمدی، مریم. دین و دولت در عصر صفوی. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۴۹. میرجعفری، حسین. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره‌ی تیموریان و ترکمانان. چاپ سوم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۱.
۵۰. وارد، محمد شفیع طهرانی. مرآت واردات (تاریخ سقوط صفویان، پیامدهای آن و فرمانروایی ملک محمود سیستانی). مقدمه، تصحیح و تعلیقات منصور صفت گل. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۳.
۵۱. واله اصفهانی، محمد یوسف. خلدبرین (ایران در روزگار صفویان). به کوشش میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۲.
۵۲. هیتس، والتر. تشکیل دولت ملی در ایران، حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی. چاپ دوم. ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱.
۵۳. ینانچ، مکرمین خلیل. «جهانشاه قراقوینلو». ترجمه‌ی وهاب ولی. فصلنامه‌ی فرهنگ. سال نهم، شماره‌ی سوم، شماره‌ی مسلسل ۱۹، پاییز ۱۳۷۵.
۵۴. یوسف جمالی، محمدکریم. تشکیل دولت صفوی و تعمیم مذهب تشیع دوازده امامی به‌عنوان تنها مذهب رسمی. اصفهان: انتشارات امیرکبیر شعبه‌ی اصفهان، ۱۳۷۲.
۵۵. ----- زندگانی شاه اسماعیل اول. کاشان: انتشارات محتشم، ۱۳۷۶.

56. Khunji- Isfahānī, Fadlullah b. Rūzbihān, TĀRĪKH-- I- ĪĀLAM- ĀRĀ- YI AMĪNI Persian text edited by John E. Woods. London: Royal Asiatic Society, 1992.

57. Savory, R, M «DJUNAYD». The Encyclopaedia of Islam. Leiden: E. j. Brill. 1991. Vol. II. 598.